

نقدی بر دیدگاه مستشرقان درباره نقش جهاد در گسترش اسلام (در عصر پیامبر اکرم)

حسین عبدالمحمدی*

چکیده

گسترش سریع اسلام در عصر رسول خدا، از جمله مسائلی است که توجه دانشمندان به خصوص مستشرقان را به خود جلب کرده است. آنان عوامل متعددی را در گسترش اسلام در عصر پیامبر مؤثر می‌دانند؛ اما آنچه بر آن تأکید دارند، نقش کلیدی جنگ و جهاد است. در این پژوهش ابتدا دیدگاه‌های مستشرقان درباره عوامل گسترش اسلام با یک طبقه‌بندی اجمالی ارائه گردیده و سپس دیدگاهی که رابطه گسترش اسلام با جهاد را عمیق می‌داند، مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته و ناسازگاری آن با مبانی نظری اسلام و واقعیت‌های تاریخ اسلام روشن شده است. در بخش پایانی مقاله، به دو مسئله دریافت جزیه از اهل کتاب و جهاد ابتدایی که موهم تحمیل عقیده و استفاده از زور در توسعه اسلام است، بررسی و روشن شده که جزیه، مالیاتی است که حکومت اسلامی در برابر خدماتی که به اهل کتاب ارائه می‌دهد، دریافت می‌کند و جهاد ابتدایی نیز نوعی دفاع از حق‌الله و حقوق انسانی و برداشتن موانع برای ایمان اختیاری مردم است.

واژگان کلیدی

جهاد، اسلام، پیامبر اکرم، مستشرقان.

طرح مسئله

از جمله مسائل مربوط به تاریخ اسلام که توجه مستشرقان را به خود جلب کرده است، رابطه گسترش

hoseinmohammadi31@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۶/۱۵

*. استادیار جامعه المصطفی العالمیه.

تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۱۷

اسلام با قانون جهاد است. عده‌ای از مستشرقان معتقدند رابطه گسترش اسلام با جهاد بسیار عمیق است؛ به نحوی که پیشرفت اسلام را مدیون شمشیر و جهاد می‌دانند. برخی از آنان نیز بر شایستگی‌های پیامبر و اصحاب تأکید دارند و نقش جهاد را در گسترش اسلام محدود می‌دانند. اما اندیشمندان مسلمان برآنند که پیشرفت اسلام مدیون شخصیت معنوی و اخلاقی پیامبر اکرم^۱ و تعالیم منطقی و مطابق فطرت اسلام بوده است. جهاد تنها در حراست از اسلام و مسلمانان و موجودیت آنان و از میان برداشتن موانع گسترش اسلام نقش داشته است.

در این تحقیق دیدگاه مستشرقان درباره نقش جهاد در گسترش اسلام مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. برای این منظور، ابتدا اظهارات مستشرقان درباره عوامل گسترش اسلام با یک طبقه‌بندی خاص ارائه شده است و درباره فصل مشترک دیدگاه‌ها، یعنی گسترش اسلام با جنگ و جهاد توضیح داده شده و سپس این دیدگاه از منظر قرآن کریم به‌عنوان دستورالعمل مسلمانان و اسناد تاریخی مورد ارزیابی قرار گرفته و اظهارات مستشرقان منصف که به‌نحوی مؤید دیدگاه اندیشمندان مسلمان است، ارائه شده است. در پایان نیز به دو مسئله مهم مرتبط با موضوع مقاله، یعنی مسئله دریافت جزیه از اهل کتاب و جهاد ابتدایی پرداخته شده است.

دیدگاه مستشرقان درباره نقش جهاد در گسترش اسلام

گرچه مستشرقان درباره عوامل گسترش اسلام و علل موفقیت آنان در غلبه بر کفار دیدگاه‌های متفاوتی ابراز کرده‌اند، اما در اینکه گسترش اسلام با شمشیر و جهاد پیوند عمیق دارد، با هم اشتراک دارند.

در اینجا بخشی از سخنان مستشرقان برجسته را در این باره با یک طبقه‌بندی اجمالی مرور می‌کنیم.

۱. روحیه جنگ‌جویی عرب‌های حجاز و تقدس جهاد

مونتگمری وات روحیه عرب‌های بدوی در تصاحب اموال مردمان ساکن و جهاد را از عوامل اصلی گسترش اسلام می‌داند و معتقد است سه عامل در پیشرفت اسلام مؤثر بوده است:

۱. دین اسلام که جهاد با پیروان ادیان دیگر را جنگ مقدس می‌دانست و آنان را بدین امر ترغیب می‌کرد.
۲. خوی فطری عرب‌های مهاجم بدوی و صحراگرد عربستان که دوست داشتند سرزمین‌ها و دارایی‌های مردمان ساکن در یک سرزمین را تصاحب کنند. این امر ناشی از خوی صحراگردی آنان بود.^۱

۱. جمعی از نویسندگان، *تاریخ اسلام*، ص ۱۰۴ - ۱۰۳.

نقدی بر دیدگاه مستشرقان درباره نقش جهاد در گسترش اسلام (در عصر پیامبر اکرم) □ ۹

۳. گروه‌های قوی و هم‌نژاد عرب که به سرزمین‌های مجاور شبه‌جزیره عربستان مهاجرات کرده بودند. آنها به دلایلی، سیطره و سلطه عرب‌های مسلمان را به گرمی پذیرا شدند.

ایرام لاپیدوس نیز مهم‌ترین عامل پیروزی مسلمانان را میل فراوان آنان به جنگ برای گسترش اسلام و کسب غنائم می‌داند؛ او می‌نویسد:

پیروزی‌های عرب (مسلمانان) عموماً در نتیجه میل زیاد آنها به کسب غنائم و تمایل جنگی و تمایل به گسترش اسلام در سطح جهان حاصل می‌شدند. این پیروزی‌ها همچنین تا حدودی نتیجه سیاست حساب‌شده حکومت بودند.^۱

دو. انگیزه دینی و جنگ برای دسترسی به غنائم

فیلیپ خوری حتی^۲ در بحث از علل پیشرفت مسلمانان، تنها عامل دینی را - که مسلمانان بدان معتقدند - نمی‌پذیرد؛ چنانچه ادعای مسیحیان مبنی بر پیشرفت اسلام به وسیله زور و شمشیر را خطا و ناصواب می‌داند. او معتقد است هم عامل دینی و هم عامل اقتصادی در پیشرفت اسلام و پیروزی‌های مسلمانان نقش داشته است؛ همان‌گونه که ایمان محکم و اعتقاد به بهشت و نعمت‌های آن مسلمانان را به حرکت و پیشرفت وادار کرده بود، رهایی از چنگال فقر و زمین‌های خشک و دستیابی به سرزمین‌های سرسبز و زیبای شمال عربستان نیز برای پیشرفت آنها مؤثر بوده است.^۳

به نظر *آلبرت حورانی* (۱۹۹۳ - ۱۹۱۵ م) نیز عوامل پیشرفت اسلام در نواحی اطراف عربستان و سرزمین‌های دیگر، مسئله دستیابی به غنائم جنگی و ایمان به جهاد در راه آن بوده است.^۴

هنری ایستون لوکاس (۱۹۶۱ - ۱۸۸۹ م) نیز انگیزه اقتصادی و کشورگشایی را مهم‌ترین دلیل موفقیت مسلمانان و پیشروی آنها در سایر نقاط جهان می‌داند؛ او می‌نویسد:

... بدون تردید انگیزه اقتصادی بسیار نیرومند بود، و کشورگشایی اسلامی از این حیث ویژگی‌های کهن سامی‌ها را داشت که پیشینه آن به دورانی کهن و به عصر بابلی‌ها و آشوری‌ها باز می‌گشت. اما دین نیز عامل نیرومندی بود؛ زیرا برای مسلمین یگانگی معنوی آورده بود. اگر این یگانگی نمی‌بود، هیچ‌گاه نمی‌توانستند پیروزی‌هایشان را به ثمر برسانند.^۵

۱. لاپیدوس، *تاریخ جوامع اسلامی*، ص ۷۶.

2. Philip k. Hitti.

۳. خوری حتی، *تاریخ عرب*، ص ۱۸۵ - ۱۸۴؛ شوقی، *اسلام در زندان اتهام*، ص ۳۹۷ - ۳۹۶.

۴. حورانی، *تاریخ مردمان عرب*، ص ۴۸ - ۴۷.

۵. استیون لوکاس، *تاریخ تمدن*، ص ۴۳۰ - ۴۲۹.

سه. مدیریت شایسته و مهارت‌های جنگی اعراب

جرجی زیدان (۱۹۱۴ - ۱۸۶۱ م) نویسنده مشهور مسیحی، پس از ایمان و وحدت مسلمانان، مهم‌ترین عامل پیشرفت آنها را بردباری و توانمندی جنگی آنان می‌داند. او عوامل پیشرفت اسلام را چنین بیان کرده است:

۱. سبک‌بار و چابک بودن عرب‌ها؛ آنها به‌خاطر زندگی ساده و صحرايي‌شان، سبک‌بار و چابک بودند؛ در نتیجه به‌راحتی جابه‌جا می‌شدند.
۲. زبردستی در تیراندازی و اسب‌سواری.
۳. انتخاب افراد لایق و شایسته برای رهبری و فرماندهی.
۴. بردباری و پایداری.
۵. تاکتیک درست جنگی؛ مسلمانان در هر جنگی در نقاط و سرزمین‌هایی مستقر می‌شدند که در صورت شکست و یا برای ارتباط آسان با مرکز حکومت اسلامی، راه مناسبی داشته باشند.^۱
۶. ایمان به قضا و قدر؛ مسلمانان معتقد بودند که انسان تا اجلس فرا نرسیده باشد، در زیر شمشیر و پیکان نیز نخواهد مرد.

چهار. خشونت و تحمیل عقیده

دیوید هیوم، فیلسوف انگلیسی، سخت‌گیری و خون‌ریزی مسلمانان نسبت به ملل دیگر را مهم‌ترین عامل پیشرفت آنها می‌داند. او در رساله‌ای درباره «تاریخ طبیعی دین»، در فصل مقایسه ادیان می‌نویسد:

دین اسلام از ابتدا با اصول سخت‌گیری بیشتر و خون‌ریزی شروع کرد. حتی امروز هم اگرچه دیگر آتش بر سر پیروان کلیه ادیان نمی‌ریزد، آنها را از لعنت و وعده جنگ بی‌نصیب نمی‌گذارد.

حضرت محمد| که مؤسس دین مسلمانان بود، به پیروان خود دستور داد که جهان را تسلیم خود گردانید و تمام ادیان را ریشه‌کن سازید و اسلام را جایگزین آن نمایید ... این مسلمانان دین خود را با زور به مردم تحمیل می‌کنند و به مردم می‌گویند: مسلمان شوید یا بمیرید.^۲

جنگ و خشونت، فصل مشترک دیدگاه‌ها

مطالبی که مستشرقان مذکور درباره عوامل گسترش اسلام مطرح کرده‌اند، گرچه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند، اما فصل مشترک همه آنها تأکید بر مسائل مادی و نقش کلیدی جنگ و جهاد در

۱. زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۵۵ - ۴۵.

۲. نظری، بررسی شیوه‌های تبلیغات مسیحیت علیه اسلام، ص ۲۰۳.

گسترش اسلام است. تمام توجه این گروه از مستشرقان در تحلیل و تفسیر حقایق مربوط به پیامبر اکرم| از جمله مسئله گسترش اسلام معطوف به مسائل مادی و مکانیکی است و مسائل معنوی همانند منطبق بودن قوانین اسلام با نیازهای بشری و هماهنگی آنها با فطرت و سرشت انسان، رهبری الهی پیامبر اکرم|، عنایت و خواست خداوند متعال و انگیزه معنوی مسلمانان را در این مسئله مورد توجه قرار نداده‌اند؛ همچنین از سیر تاریخی گسترش اسلام در عینیت جامعه و شیوه‌ای که پیامبر اکرم| در انتشار اسلام اتخاذ نموده، غفلت کرده‌اند.

اشکالات مهم دیدگاه مستشرقان

در یک ارزیابی کلی می‌توان گفت دیدگاه مستشرقان بسیار انتزاعی و دور از واقعیت می‌باشد و از دو جهت دارای اشکالات اساسی است؛ اولاً با مبانی نظری اسلام همخوانی ندارد؛ ثانیاً با واقعیت‌های تاریخی سازگار نیست. در اینجا هر دو مورد را تبیین می‌کنیم.

یک. ناسازگاری دیدگاه مستشرقان با مبانی نظری اسلام

گسترش اسلام به‌عنوان یک دین^۱ نمی‌تواند با زور و شمشیر انجام گرفته باشد؛ زیرا مقصود از گسترش اسلام این است که پیام اسلام در زمینه‌های گوناگون به مردم منتقل شود و آنان با ایمان آوردن به مبدأ و معاد و مقررات آسمانی، آن را به‌عنوان یک دین بپذیرند و به آن ایمان بیاورند. در واقع مؤمن شدن انسان‌ها دو رکن دارد؛ یک رکن آن جنبه علمی دارد که عقیده است و باید عقل انسان آن را بپذیرد؛ رکن دیگرش جنبه احساسی دارد و آن این است که دل انسان به آن گرایش پیدا کند. هیچ‌یک از این دو نیز در قلمرو زور قرار نمی‌گیرد.

اسلام روش مطلوب گسترش دین و دین‌دار شدن مردم را تبیین عقلانی معارف دین، پاسخ‌گویی

۱. «دین» در لغت به‌معنای کیش، وجدان، داوری و آیین به‌کار رفته است. (معین، فرهنگ فارسی، ج ۲، ص ۱۵۹۷) برخی معتقدند کلمه دین از زبان آرامی وارد زبان عربی شده است (دهخدا، لغت‌نامه، ج ۲، ص ۱۰۴۲) و معنای نخستین آن، انقیاد و اطاعت است. (ابن‌فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳۲) معادل انگلیسی آن «Religion» می‌باشد که به معانی گوناگون از جمله تعهد، آیین، سرسپردگی و ایمان به خدا یا خدایانی که عالم را آفریده‌اند، به‌کار رفته است. (oxford dictionary, p.98)

«دین» در اصطلاح به معانی گوناگونی تعریف شده است. (ر.ک به: کریمی، قرآن و قلمروشناسی دین، ص ۳۳ - ۳۱) تعریفی که اندیشمندان مسلمان با الهام از قرآن و سنت ارائه کرده‌اند، عبارت است از راه زندگی؛ مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی که برای اداره جامعه بشری از سوی خداوند فرستاده شده است. (ر.ک به: طباطبایی، المیزان، ج ۸، ص ۱۳۴ و ج ۲، ص ۱۳۰؛ جوادی آملی، تسنیم، ص ۹۳؛ سید بن قطب، فی ظلال القرآن، ص ۱۹ - ۱۱) مقصود ما از دین در این تحقیق عبارت است از مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی که پیامبر اعظم| از سوی خداوند متعال ارائه کرده و تحت عنوان «اسلام» شناخته می‌شود.

به مخالفان براساس جدال احسن، مقاومت در برابر عوامل مخرب و بسترسازی برای عبودیت خداوند متعال می‌داند. به همین جهت از نظر قرآن کریم و سنت نبوی، تحمیل عقیده امری نامطلوب است. خداوند متعال نیز به صراحت اعلام فرموده است که تغییر عقیده، ابزار مخصوص خود را می‌طلبد و با اجبار و اکراه نمی‌توان اعتقاد کسی را دگرگون ساخت: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۱ اکراه و اجبار در دین نیست.^۲ از این رو، پیامبر اعظم^۳ مأمور بود مردم را با منطق و استدلال به دین دعوت کند.

أدع إلى سبيل ربك بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی أحسن.^۳

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن.

از نظر اسلام نه تنها تحمیل عقیده مشروع نیست، که ممکن هم نیست. این از امتیازات انسان نسبت به دیگر موجودات است که آزاد و مختار آفریده شده، و به همین دلیل شایسته تکلیف و پاداش است.

علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

در جمله «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۴ دین اجباری نفی شده است؛ زیرا دین عبارت است از یک سلسله معارف علمی که اعمالی را به دنبال دارد و جامع همه آنها یک کلمه است و آن عبارت است از اعتقادات، و اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد. کاربرد اکراه تنها در اعمال ظاهری است که عبارت است از حرکات مادی و بدنی (مکانیکی)؛ و اما اعتقاد قلبی برای خود علل و اسباب دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد. محال است که مثلاً جهل، علم را نتیجه دهد و یا مقدمات غیر علمی، تصدیقی علمی را بزیاید ... و جمله «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۴ حکم انشایی است و نهی می‌کند از اکراه اعتقاد و ایمان که بر یک حقیقت تکوینی استوار است.^۴

۱. بقره (۲): ۲۵۶.

۲. در تفسیر الدر المنثور آمده است که ابن اسحاق و ابن جریر از ابن عباس روایت کرده‌اند که در تفسیر آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۵ گفته است: این جمله درباره مردی از اهل مدینه و از قبیله بنی‌سالم بن عوف به نام حصین نازل شد که دو فرزند نصرانی داشت و خودش مردی مسلمان بود؛ به رسول خدا عرض کرد: آیا می‌توانم آن دو را مجبور به پذیرفتن اسلام کنم؛ چون حاضر نیستند غیر از نصرانیت دینی دیگر را بپذیرند؟ در پاسخ او این آیه نازل شد. (طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۵۳۲)

۳. نحل (۱۶): ۱۲۵.

۴. طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۳۴۳.

قرآن کریم این حقیقت را از زبان حضرت نوح با عبارت دیگری نیز بیان کرده است:

أَنْزَلْنَاكُمْ مَكْمُوهًا وَانْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ.^۱

آیا ما [می‌توانیم] شما را به پذیرفتن آن وادار کنیم، درحالی که آن را خوش ندارید.

نکته پایانی در این باره این است که خداوند متعال گرچه تشریحاً از همگان دعوت کرده اسلام را بپذیرند و اعلام کرده است که دینی غیر از اسلام مورد تأیید او نیست،^۲ اما تکویناً مردم را آزاد گذاشته است تا با اختیار خود هر راهی که می‌خواهند، طی کنند. قرآن کریم می‌فرماید:

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا.^۳

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد [و پذیرا گردد] یا کفران کند.

خواست خداوند، آزادی انسان در انتخاب دین است. پیامبر اکرم| که بنده مطیع اوست نیز اراده‌ای در برابر خواست خداوند ندارد:

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ.^۴

هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و [پیوسته] به فرمان او عمل می‌کنند.

بنابراین، وادار کردن مردم به دین نه تنها مطلوب اسلام نیست، بلکه اساساً ممکن نیست. از این رو مستشرقانی که گسترش اسلام را مدیون جهاد و جنگ می‌دانند، یا آن را از عوامل کلیدی می‌شمارند، با مبنای قرآن کریم و سنت نبوی و سرشت انسان که به زور به چیزی ایمان نمی‌آورد، سازگار نیست.

دو. ناسازگاری دیدگاه مستشرقان با واقعیت‌های تاریخی

دیدگاه مستشرقان با واقعیت‌های تاریخی نیز سازگار نیست؛ چنان که تاریخ گواهی می‌دهد پیامبر اکرم| رسالت خود را در مکه، با دعوت مردم به توحید و خدایپرستی شروع کرد و نخستین مسلمانان از طریق دعوت حضرت و آشنایی با معارف قرآن به اسلام گرویدند؛ هجرت به مدینه و گسترش اسلام در آنجا نیز با ایمان آوردن عده‌ای از اهل مدینه و با پیمان بستن آنان در عقبه اولی و ثانی و دعوت از پیامبر به آن شهر انجام گرفت.

۱. هود (۱۱): ۲۸.

۲. «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ؛ همانا دین نزد خدا اسلام است» (آل عمران (۳): ۱۹)؛ «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ؛ و هرکس دینی را جز اسلام بخواهد، هرگز از او پذیرفته نشود.» (آل عمران (۳): ۸۵)

۳. انسان (۷۶): ۳.

۴. انبیا (۲۱): ۲۷.

در اینجا به اختصار نکاتی را درباره سیر تاریخی گسترش اسلام متذکر می‌شویم.

۱. چگونگی گسترش اسلام در مکه

پیامبر اکرم| در چهل سالگی در حالی که در غار حرا مشغول عبادت بود، به نبوت رسید^۱ و پیام الهی با این جملات آغاز شد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَفْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ أَفْرَأَ
وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ.^۲

به نام خداوند بخشنده بخشایش‌گر؛ بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید؛ انسان را از خونی بسته شده آفرید. بخوان که پروردگارت از هر کریمی کریم‌تر است؛ کسی است که به وسیله قلم تعلیم کرد. آری، انسان را تعلیم کرد؛ چیزهایی را که نمی‌دانست.

پیامبر اکرم| تا سه سال به صورت مخفیانه افرادی را به صورت فردی به اسلام دعوت می‌کرد. در این مدت عده‌ای از جوانان قریش و مستضعفان به حضرت ایمان آوردند.^۳ پس از سه سال، دعوت علنی شروع شد و پیامبر اکرم| مأموریت یافت به صورت علنی خویشاوندان خود را به اسلام دعوت کند:

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ.^۴

و خویشاوندان نزدیکت را انداز کن!

پس از این مرحله بود که پیامبر اکرم| همگان را در مکه به اسلام دعوت می‌کرد و جلساتی برای مسلمانان و علاقه‌مندان به اسلام برقرار می‌ساخت و قبایل اطراف مکه را نیز به اسلام دعوت کرد.^۵ تا سال سیزدهم بعثت اوضاع به همین نحو سپری شد و عده محدودی به اسلام ایمان آوردند. در این مدت قریش بدترین شکنجه‌ها و تحریم‌ها را علیه مسلمانان روا داشتند؛ به نحوی که عده‌ای از مسلمانان بی‌پناه مجبور شدند به حبشه هجرت کنند. در واقع مسلمانان در مکه حق دفاع از خود را نیز نداشتند،^۶ تا اینکه در سال چهاردهم بعثت، خداوند متعال به مسلمانان اجازه دفاع داد:^۷

۱. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۶.

۲. علق (۹۶): ۵ - ۱.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۲۹.

۴. شعرا (۲۶): ۲۱۷.

۵. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۲، ص ۲۳۳؛ ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۶۷ - ۶۵.

۶. ر.ک به: همان، ص ۲۱۸؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۹۹.

۷. ر.ک به: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۱۵.

نقدی بر دیدگاه مستشرقان درباره نقش جهاد در گسترش اسلام (در عصر پیامبر اکرم) □ ۱۵

أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ ظَلَمُوا وَ إِنْ اللَّهُ عَلَي نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ الَّذِينَ أُخْرِجُوا
مِن دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ.^۱

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است؛ چراکه مورد
ستم قرار گرفته‌اند؛ و خدا بر یاری آنها تواناست. همان کسانی که به ناحق از خانه خود
بدون هیچ دلیلی اخراج شدند، جز اینکه می‌گفتند: پروردگار ما الله است.

۲. چگونگی گسترش اسلام در مدینه

در مکه آن قدر شرایط برای مسلمانان سخت شد که پیامبر اکرم | درصدد برآمد تا مکان جدیدی برای
زندگی خود و مسلمانان پیدا کند. این مهم با پیمان‌هایی که در عقبه اولی و ثانی با عده‌ای از مردم
مدینه بست، فراهم شد.

پیامبر | در سال چهاردهم بعثت به یثرب هجرت کرد و مورد تکریم مردم آنجا قرار گرفت؛ در
مدت کوتاهی نیز زمینه هجرت همه مسلمانان به آن شهر فراهم شد. مدینه وقتی با پیام‌های
روح‌بخش قرآن کریم آشنا شد، دروازه خود را به روی پیامبر اکرم | باز کرد. از رسول خدا | نقل شده
است: «فَتَحَّتِ الْمَدِينَةُ بِالْقُرْآنِ»^۲ مدینه با قرآن گشوده شد.

پیمان‌های پیامبر اکرم | با اهل کتاب و مشرکان مدینه، زمینه را برای زندگی مسالمت‌آمیز
مسلمانان با گروه‌ها و پیروان دیگر مکاتب و ادیان فراهم کرد. پیامبر | در مدینه فرصت یافت
مساجدی را برای تبلیغ اسلام بسازد و مبلغان و تربیت‌شدگان مکتب اسلام را به مناطق دیگر اعزام
نماید. اعزام معاذ بن جبل به حمیر، عمرو بن حزم به سوی خاندان بنی‌الحارث، مصعب بن عمیر به
مدینه و علی بن ابی‌طالب به یمن، نمونه‌هایی از آن است.^۳ حرکت مبلغان در بسیاری از مناطق
موفقیت‌آمیز بود؛ به‌خصوص اینکه مردم یمن با دعوت علی * به اسلام گرایش یافتند و بعدها در
گسترش اسلام نقش مهمی ایفا کردند.^۴

۳. ارسال نامه به امپراتوران

پیامبر اکرم | برای هدایت جامعه جهانی، در سال ششم هجرت نامه‌هایی به سران آن‌روز جهان نوشت و
آنان را به اسلام دعوت کرد. حضرت در یک روز به شش نفر از سران، یعنی نجاشی، قیصر روم،
خسرو پرویز، مقوقس، حارث بن غسانی و هوذة بن علی نامه ارسال فرمود. گرچه واکنش اولیه این افراد

۱. حج (۲۲): ۳۹.

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۱.

۳. احمدی میانجی، مکاتیب الرسول |، ج ۱، ص ۱۸۷.

۴. ر.ک به: ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۷۰؛ واقعی، المغازی، ج ۱، ص ۱۵۹.

متفاوت بود، اما در مجموع این روش بسیار موفقیت‌آمیز بود. از منابع تاریخی استفاده می‌شود که حداقل تأثیری که نامه‌های حضرت داشت، این بود که دعوت به اسلام در همه مناطق و در کاخ‌های امپراتوران جهان مطرح شد و دل سردمداران شرک را لرزاند. نامه‌های پیامبر خاتم‌المنحصر به این شش مورد نبود، بلکه ایشان تا سال دهم نامه‌های متعددی برای سران مناطق نوشت و فرستاد.^۱ به‌عنوان نمونه، نامه حضرت به قیصر روم را در اینجا می‌آوریم. پیامبر اکرم | به هرقل، پادشاه روم چنین نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم. من محمد بن عبدالله الی هرقل عظیم الروم. سلام علی من اتبع الهدی، اما بعد فانی ادعوك بدعاية الاسلام، اسلم تسلّم، یؤتک الله اجرک مرتین، فان تولیت فانما علیک اثم الیریسین، قُلْ یَاهْلَ الْکِتَابِ تَعَالَوْا اِلٰی کَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَیْنَنَا وَ بَیْنَكُمْ اَلَا نَعْبُدُ اِلَّا اللّٰهَ وَ لَا نُشْرکُ بِهِ شَیْئًا وَ لَا یَتَّخِذُ بَعْضُنَا بَعْضًا اَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوْا بِاَنَّا مُسْلِمُونَ.^۲ به‌نام خداوند بخشنده و مهربان. اما بعد، تو را دعوت به اسلام می‌نمایم؛ اسلام بیاور تا سالم بمانی؛ خداوند دو بار پاداش به تو خواهد داد. پس اگر از اسلام رو گرداندی، دو گناه بر تو خواهد بود. «بگو ای اهل کتاب! بیایید به‌سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم، و بعضی از ما، بعضی دیگر را [غیر از خدای یگانه] به‌خدایی نپذیرد. هرگاه از این دعوت [سر باز زنند، بگویند: گواه باشید که ما مسلمانیم.»

نامه پیامبر اکرم | به نجاشی، پادشاه حبشه نیز با همین مضمون است^۳ که منجر به ایمان آوردن وی شد. همچنین حضرت نامه‌ای برای حاکم یمن به‌نام بازان نوشت و از او دعوت کرد ایمان بیاورد. ایشان در این نامه خبر مرگ کسرا را داد و او وقتی از صحت پیش‌بینی پیامبر اکرم | مطلع شد، به‌خاطر این کرامت مسلمان شد.^۴

ایمان آوردن بسیاری از اهل کتاب از جمله نجاشی به اسلام نیز گواه این است که حضرت همه آنان را به اسلام دعوت کرده بود.

بنابراین، کسانی که قبل از هجرت در مکه ایمان آوردند و افرادی که در مدینه و یمن و اطراف مدینه به حضرت رسول پیوستند، کاملاً آزادانه ایمان آوردند و جهاد و شمشیر نقشی در ایمان آنان نداشته است. از این رو سخن مستشرقان در این موارد کاملاً برخلاف اسناد تاریخی است.

۱. رک به: احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۳ - ۱.

۲. رک به: همان، ج ۲، ص ۳۹۰.

۳. رک به: همان، ص ۴۴۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۳۱۶.

زمانی که مسلمانان در مدینه قدرتی پیدا کردند نیز بیشتر جنگ‌های آنان دفاعی بوده است و در مواردی که جهاد به صورت ابتدایی انجام گرفته، مسلمانان با انگیزه الهی و انسانی به جنگ پرداختند^۱ و هرگز اسلام را به زور بر کسی تحمیل نکردند. پیامبر اعظم^۱ مناطقی را که فتح می‌کرد، مردم را بین دو امر مخیر می‌ساخت: یا اسلام بیاورند و جزو مسلمانان باشند، یا در دین خود باقی باشند و از نظر سیاسی حاکمیت حاکم مسلمان را بپذیرند. تاریخ موردی را سراغ ندارد که پیامبر اکرم^۱ کسی را به زور وادار به پذیرش اسلام کرده باشد. حتی گاهی برخی اصحاب درخواست می‌کردند که پیامبر را برای دعوت به اسلام از زور استفاده کند، اما حضرت آن را نفی می‌کردند.

امام رضا^۲ از اجداد پاکش و آنان نیز از پیامبر اکرم^۱ روایت کرده‌اند که گروهی از مسلمانان به رسول خدا گفتند: «اگر کسانی را که بر آنان چیره شده‌ای، به پذیرش اسلام وا می‌داشتی، شمار ما فزونی می‌گرفت و در برابر دشمن نیرومند می‌شدیم! رسول خدا^۱ فرمود: بنا ندارم خدای بزرگ و شکوهمند را با بدعتی دیدار کنم که درباره آن چیزی به من نفرموده است، و از کسانی نیستم که کاری را برعهده بگیرم که به من مربوط نیست». سپس خداوند این آیه شریفه را نازل فرمود: «اگر پروردگارت می‌خواست، هرآینه هر که در روی زمین است، همه‌شان با هم ایمان می‌آوردند»، از روی زور و ستم و ناگزیری، همان‌گونه که در آخرت با دیدن حقایق و سختی‌ها و شدت عذاب، ایمان می‌آورند. اگر با ایشان چنین رفتار کنی، سزاوار ثواب و ستایش از من نخواهند بود؛ لکن من اراده کرده‌ام با اختیار، نه از روی اضطرار و ناگزیری ایمان بیاورند تا سزاوار آن شوند که از سوی من منزلت یابند و کرامت و دوام در بهشت جاودان پیدا کنند»^۲.

شواهد تاریخی متعددی مبنی بر آزادی عقیده در عصر پیامبر اکرم^۱ وجود دارد که به‌خاطر ضیق مجال از پرداختن به آنها صرف‌نظر می‌کنیم.^۳

۱. در بخش دوم همین مقاله در این باره توضیح خواهیم داد.

۲. فقال الرضا، حدثني ابي موسى بن جعفر، عن ابيه جعفر بن محمد، عن ابيه محمد بن علي، عن ابيه علي بن الحسين، عن ابيه الحسين بن علي، عن ابيه علي بن ابي طالب، أن المسلمين قالوا لرسول الله: لو أكرهت يا رسول الله من قدرت عليه من الناس علي الإسلام لكثر عددنا و قوينا على عدونا. فقال رسول الله: ما كنت لألقي الله عز وجل ببدعة لم يحدث إلي فيها شيئاً و ما أنا من المتكلفين. فانزل الله تبارك و تعالی: يا محمد «لو شاء ربك لأمن من في الأرض كلهم جميعاً» على السبيل الإلحاء والاضطرار في الدنيا كما يؤمنون عند المعابنة و رؤية الناس في الآخرة و لو فعلت ذلك بهم، لم يستحقوا مني ثواباً و لا مدحاً لکني أريد منهم ان يؤمنوا مختارين غير مضطرين يستحقوا مني الزلفی و الكرامة و دوام الخلود في جنة الخلد. (صدوق، التوحيد، ص ۳۲۹)

۳. جهت اطلاعات بیشتر در این زمینه ر.ک به: بلاذری، *فئوح البلدان*، ص ۸۷؛ واقدی، *المغازی*، ج ۱، ص ۳۴۶؛ ابن‌هشام، *السيرة النبوية*، ج ۲، ص ۱۸۴؛ طبری، *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۲، ص ۵۴۶.

اعتراف برخی مستشرقان به عوامل واقعی گسترش اسلام

عده‌ای از مستشرقان، واقع‌بینانه مسئله عوامل گسترش اسلام را بررسی کرده و نقش جهاد را در آن بسیار محدود دانسته‌اند. در اینجا برخی از اظهارات این گروه را به اختصار نقل می‌کنیم.
گوستاو لوبون در این باره می‌نویسد:

زور شمشیر نیز موجب پیشرفت قرآن نگشت؛ زیرا رسم اعراب این بود که هر کجا را فتح می‌کردند، مردم آنجا را در دین خود آزاد می‌گذارند، و اینکه مردم مسیحی از دین خود دست برمی‌داشتند و به دین اسلام می‌گرویدند و زبان عرب را بر زبان مادری خود انتخاب می‌کردند، بدان جهت بود که عدل و دادی که از آن عرب‌های فاتح می‌دیدند، مانندش را از زمامداران پیشین خود ندیده بودند، و برای آن سادگی و سهولتی بود که در دین اسلام مشاهده می‌نمودند و نظیرش را در کیش قبلی سراغ نداشتند.^۱

خانم لورا واکسیرا واکلیری^۲ ایتالیایی در کتاب پیشرفت سریع اسلام می‌نویسد:

اگر به پیشگویی‌ها (و سخنان) محمد یا به فتوحات مسلمانان صدر اسلام توجه کنیم، به سهولت خواهیم دید که تهمت تحمیل اسلام با زور شمشیر تا چه اندازه کذب (و بی‌اساس) است. قرآن می‌گوید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۳ در قبول دین، اکراهی نیست؛ «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»^۴ بگو: این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می‌خواهد، ایمان بیاورد [و این حقیقت را پذیرا شود]، و هر کس می‌خواهد، کافر گردد!»

وی می‌گوید: محمد! که همیشه این اصول ملکوتی را به کار می‌برد، بسیار بردبار بود؛ مخصوصاً درباره ادیان توحیدی می‌دانست که تا چه اندازه مدارا کند.^۵

آقای دیسون، دانشمند فرانسوی ادعای پیشرفت اسلام به وسیله زور و شمشیر را رد کرده و آن را یک امر خیالی می‌داند. به عقیده ایشان، مردم چیزی را اگر با زور بپذیرند، چندان به آن ادامه نمی‌دهند؛ حال آنکه مسلمانان از زمانی که اسلام را پذیرفته‌اند، تاکنون (دوران حیات نویسنده) بیش از هزار و دویست سال می‌گذرد و حاضر نیستند اسلام را با هیچ چیز دیگری عوض نمایند. وانگهی اگر مسلمانان سرزمین‌هایی را با زور فتح می‌کردند، برای بقای اسلام در آنجا و حفظ

۱. لوبون، *تمدن اسلام و عرب*، ص ۱۴۵.

2. Laura Waccia Vagliry.

۳. بقره (۲): ۲۵۶.

۴. کهف (۱۸): ۲۹.

۵. واکلیری، *پیشرفت سریع اسلام*، ص ۱۷.

سلطه‌شان باید تعداد زیادی از رهبران مسلمان و سربازان در آن شهر و دیار اقامت می‌کردند تا آن نقطه تحت لوای اسلامی باقی می‌ماند؛ حال آنکه عرب‌ها آن قدر سرباز نداشتند که بتوانند از شهرها و روستاهای فتح‌شده محافظت نمایند.^۱

ویل دورانت می‌نویسد:

هرچند محمد| پیروان دین مسیح را تقبیح می‌کند، با این‌همه نسبت به ایشان خوش‌بین است و خواستار ارتباطی دوستانه بین آنها و پیروان خویش است. حتی پس از برخوردی که با پیروان دین یهود داشت، با اهل کتاب که همانا یهودیان و مسیحیان بودند، راه مدارا پیش گرفت.^۲

کنت دوگو بینو در این باره می‌گوید:

اگر اعتقاد مذهبی را از ضرورت سیاسی جدا کنند، هیچ دیانتی تسامح‌جوی‌تر و شاید بی‌تعصب‌تر از اسلام وجود ندارد و در واقع همین تسامح و بی‌تعصبی بود که در قلمرو اسلام بین اقوام و امم گوناگون تعاون و معاضدت را که لازمه پیشرفت تمدن اسلامی است، به‌وجود آورد و همزیستی مسالمت‌آمیز عناصر نامتجانس را ممکن ساخت. اما آنچه استفاده از این «همزیستی» را در زمینه علم و فرهنگ فراهم می‌کرد، علاقه مسلمانان بود به علم که منشأ آن، تأکید و توصیه اسلام بود در اهمیت و ارزش علم.^۳

مونتگمری وات که در کتاب *تاریخ اسلام* کمبریج بر عوامل مادی و جنگ تأکید در گسترش اسلام کرده است، در مجموعه گفتارهایی که از ایشان تحت عنوان *تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی* منتشر شده در این باره می‌نویسد:

من مسلمانان را رقیبانی که سرزده وارد اروپا شدند، نمی‌دانم؛ بلکه آنان را نمایندگان یک تمدن بزرگ با دستاوردهای بزرگ می‌دانم که به‌خاطر اعتبار و منزلتشان در بخش وسیعی از کره زمین مسلط شدند و منافعشان به سرزمین‌های مجاور نیز جریان یافت.^۴

فلسفه جهاد ابتدایی و دریافت جزیه

با توضیحاتی که درباره عدم پیوند گسترش اسلام با جهاد ارائه شد، ممکن است دو مسئله در اینجا برای خواننده مطرح شود و آن اینکه، اگر عقیده تحمیل‌بردار نیست و مسلمانان از آن برای توسعه

۱. دیسون، محمد و الاسلام، به نقل از: آل اسحق خوئینی، اسلام از دیدگاه دانشمندان جهان، ص ۵۷۹ - ۵۷۸.

۲. دورانت، تاریخ تمدن (عصر ایمان)، ب دوم، ج ۴، ص ۳۳۹.

۳. به نقل از: زرین کوب، کارنامه اسلام، ص ۲۵.

۴. وات، تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی، ص ۱۶.

اسلام استفاده نکرده‌اند، فلسفه جهاد ابتدایی و دریافت جزیه از اهل کتاب چه معنایی دارد و این امور چگونه با آزادی عقیده سازگار است؟

این پرسش در حقیقت به دو سؤال مستقل تقسیم می‌شود؛ یک سؤال مربوط به مسئله جزیه از اهل کتاب و دیگری مربوط به جهاد ابتدایی است. در اینجا ابتدا مسئله جزیه و رابطه آن با آزادی عقیده را توضیح می‌دهیم؛ سپس درباره جهاد ابتدایی نکاتی را متذکر می‌شویم.

یک. فلسفه جزیه در اسلام

قرآن کریم درباره مسئله اخذ جزیه از اهل کتاب می‌فرماید:

فَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ
وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ
عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ.^۱

با کسانی که از اهل کتاب‌اند و به خدا و روز جزا ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده‌اند، حرام نمی‌دانند و به دین حق نمی‌گروند، کارزار کنید تا با دست خود و با خضوع جزیه را بپردازند.

به‌طور طبیعی اهل کتابی که ویژگی‌های سه‌گانه مذکور در آیه دارند، یعنی به خدا و روز جزا ایمان نمی‌آورند، آنچه را خدا و رسولش حرام کرده‌اند، حرام نمی‌دانند و به دین حق نمی‌گروند، با دین حق در ستیز هستند. اسلام برای اینکه راه نشر خود را فراهم سازد و موانع را از سر راه خود بردارد و به اهداف انسانی خود جامه عمل بپوشاند، چاره‌ای ندارد جز اینکه آنها را تحت سلطه خود برده، تسلیم قانون کند و در برابر خدماتی که به آنها ارائه می‌دهد، از آنان جزیه بگیرد. حقیقت جزیه، مالیاتی است که دولت اسلامی در برابر خدماتی که ارائه می‌دهد از اهل کتاب دریافت می‌کند. در حقیقت جزیه ابزار تحمیل دین نیست.^۲ شهید مطهری این مسئله را بسیار عالمانه توضیح داده است؛ او می‌نویسد:

... جزیه مفهومی مالیات است و بدیهی است که مالیات دادن غیر از باج گرفتن است. خود مسلمین نیز باید انواعی از مالیات بدهند. چیزی که هست، شکل مالیات اهل کتاب با مالیاتی که مسلمین می‌پردازند، فرق می‌کند ... جزیه برای آن عده از اهل کتاب است که در ظل دولت اسلامی زندگی می‌کنند، رعیت دولت اسلامی هستند. دولت اسلامی وظایفی برعهده ملت خودش دارد و یک تعهداتی در برابر آنها؛ وظایف

۱. توبه (۹): ۲۹.

۲. ر.ک به: طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، ص ۷۵.

این است که اولاً باید مالیات‌هایی بدهند که بودجه دولت اسلامی اداره شود، ... ثانیاً مردم باید تعهداتی از نظر سربازی و فداکاری در برابر دولت داشته باشند؛ ممکن است خطری پیش بیاید، افراد همین مردم باید به دفاع بپردازند. اهل کتاب اگر در ظل دولت اسلامی به سر ببرند، نه موظفند که آن مالیات‌های اسلامی (مانند خمس و زکات) را بپردازند و نه موظفند که در جهادها شرکت کنند، با اینکه منفعت جهاد عاید آنها هم می‌شود. بنابراین وقتی که دولت اسلامی امنیت مردمی را تأمین می‌کند و آنها را تحت حمایت خودش قرار می‌دهد - چه مردم خودش باشد، چه غیر خودش - یک چیزی هم از مردم می‌خواهد، مالی یا غیر مالی؛ از اهل کتاب به‌جای زکات و غیر زکات، جزیه می‌خواهد و حتی به‌جای سربازی هم جزیه می‌خواهد... ویل دورانت در جلد یازدهم تاریخ تمدنش راجع به مسئله جزیه اسلامی بحث کرده و می‌گوید که این جزیه اسلامی مقدارش آن قدر کم بوده است که از مالیات‌هایی که از خود مسلمین می‌گرفتند، کمتر بوده. بنابراین هیچ جنبه اجحاف در میان نبوده است.^۱

سید قطب نیز در تفسیر خود همین مطلب را به بیانی دیگر توضیح داده است.^۲

از آنچه گذشت روشن شد جزیه، مالیاتی است که اهل کتاب در برابر امکاناتی که از دولت اسلامی می‌گیرند، می‌پردازند و هرگز به‌معنای راهکاری برای تحمیل عقیده نیست و با اصل آزادی عقیده و ایمان منافات ندارد.

دو. جهاد ابتدایی و آزادی عقیده

اندیشمندان مسلمان با دو بیان جهاد ابتدای را تبیین کرده‌اند:

۱. تنها حق اصیل و ذاتی در عالم، حق خداست؛ آن‌سان که سایر حقوق در پرتو این حق معنا می‌یابند. خداوند مالک حقیقی همه موجودات، از جمله انسان است و تمامی مخلوقات هستی خود را وامدار اویند. این رابطه مالکیت بین خداوند و سایر موجودات ایجاب می‌کند که تمام هستی طبق خواست و اراده خدا به چرخش و گردش درآید.^۳

در مورد جامعه انسانی هم اقتضای این حق چنین است که در سراسر جوامع بشری، تنها خدا پرستش شود و دین او حاکم و سخنش برتر باشد: «وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»^۴ کلمه خداست که برتر است. البته مقصود از برافتادن کفر و شرک این نیست که همه انسان‌ها مسلمان و موحد شوند؛ چراکه

۱. مطهری، جهاد، ص ۷۰ - ۶۶.

۲. سید بن قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۶۳۳.

۳. برای آگاهی بیشتر ر.ک به: مصباح یزدی، نظریه حقوقی اسلام، جلسه هفتم و حقوق و سیاست در قرآن، فصل دوم.

۴. توبه (۹): ۴۰.

با جبر و زور نمی‌شود در دل‌ها نفوذ کرد: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^۱؛ بلکه منظور این است که نظام حاکم بر جهان، نظامی الهی و توحیدی باشد و حاکمیت از آن خدا گردد، و موانعی که برای گسترش عبودیت وجود دارد، برداشته شود.

۲. برخی از اندیشمندان مسلمان، جهاد ابتدایی را دفاع از حقوق انسانی انسان‌ها می‌دانند. توضیح مطلب اینکه، با توجه به اینکه اسلام، توحید و دین حق را یک امر فطری^۲ و فلسفه آفرینش انسان را عبودیت پروردگار می‌داند،^۳ پرستش خداوند را صراط مستقیم انسانیت می‌شناسد،^۴ پذیرش دین الهی را باعث حیات طیبه بشری می‌داند^۵ و نادیده گرفتن پیام‌های توحیدی و آسمانی را باعث سقوط انسان به درجه حیوانیت تلقی می‌کند،^۶ قهراً توحید و دین کامل را یک حق انسانی قلمداد می‌کند و دفاع از آن را کمتر از دیگر حقوق انسانی نمی‌داند. بنابراین، جهاد عقیدتی در حقیقت دفاع از حقوق انسانی به حساب می‌آید و مانند همه دفاع‌های دیگر، مشروع و مجاز تلقی می‌گردد.

براین اساس، اسلام به خود حق می‌دهد که با تمام مظاهر شرک و عوامل بی‌دینی و بی‌اعتقادی بشر مبارزه کند و خود را مجاز می‌داند با هر چیزی یا هر کس که در اغوای مردم و گرایش آنها به سوی شرک و باطل نقش دارد و یا جلوی نشر و نفوذ دین حق را می‌گیرد، مبارزه نماید. در همین راستا، بت‌شکنی پیامبر اسلام^۷ و ابراهیم^۸ و یا جنگ پیامبر اسلام با سران شرک در مکه، به راحتی قابل توجیه است. مسامحه اسلام در این زمینه به معنای کوتاهی در دفاع از مهم‌ترین حق انسانی است.^۹

ماهیت جهاد ابتدایی با مشرکان را دفاع از حق خداوند بدانیم و یا دفاع از حق انسانی انسان‌ها تفسیر کنیم، هرگز به معنای تحمیل عقیده نخواهد بود؛ بلکه به این معناست که مشرکان و کفار را از ایجاد مزاحمت و توطئه‌آفرینی و فتنه‌گری و مانع‌تراشی در سر راه دعوت و نشر توحید بازداشت و زمینه را برای پرستش خدای یگانه فراهم کرد. شهید مطهری در این رابطه می‌گوید:

ما حتی اگر توحید را از حقوق انسانی بدانیم، باز نمی‌توانیم با ملت دیگر بجنگیم برای تحمیل عقیده توحید؛ چون خودش فی‌حد ذاته تحمیل‌پذیر نیست؛ زیرا ایمان یعنی

۱. بقره (۲): ۲۵۶.

۲. روم (۳۰): ۱۱.

۳. ذاریات (۵۱): ۵۶.

۴. آل عمران (۳): ۵۱.

۵. نحل (۱۶): ۹۷؛ انفال (۸): ۲۴.

۶. اعراف (۷): ۱۷۹؛ انفال (۸): ۲۲.

۷. رک به: سید بن قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۱۸۷ - ۱۸۶؛ مطهری، جهاد، ص ۶۴ - ۶۱.

اعتقاد و گرایش، ایمان یعنی مجذوب شدن به یک فکر و مجذوب شدن دو رکن دارد؛ یک رکنش جنبه علمی مطلب است که فکر و عقل انسان بپذیرد، یک رکن دیگر جنبه احساساتی آن است که دل انسان گرایش داشته باشد و هیچ کدامش در قلمرو زور نیست، نه جنبه فکری اش؛ زیرا فکر تابع منطق است، جنبه گرایش و احساساتی هم همین جور است. بله، یک چیز دیگر هست و آن این است که اگر ما توحید را جزو حقوق انسان‌ها دانستیم، ممکن است اگر مصلحت انسانیت ایجاد بکند، ما با قومی مشرک می‌توانیم بجنگیم، نه به‌خاطر اینکه توحید را به آنها تحمیل کنیم؛ بلکه به این خاطر که ریشه فساد را اساساً بکنیم. ریشه‌کن کردن مبدأ عقیده شرک با زور یک مطلب است و تحمیل عقیده توحید مطلب دیگر^۱.

نتیجه

از آنچه گذشت روشن شد ادعای پیشرفت اسلام با زور و شمشیر با مبانی نظر اسلام که دستورالعمل مسلمانان است، منافات دارد؛ زیرا اولاً دین به‌عنوان یک حقیقتی که باید قلب انسان آن را باور کند، قابل اجبار و اکراه نیست؛ ثانیاً زمانی پذیرش اسلام ارزشمند است که از سر اختیار باشد، نه از سر اکراه و اضطراب.

همچنین روشن شد ادعای مستشرقان در این باره با واقعیت‌های تاریخی نیز فاصله دارد. اسناد تاریخی گواه این حقیقت هستند که پیامبر اکرم | دعوت خودش را با آگاهی دادن به مردم آغاز کرد و تا سال چهاردهم بعثت، حتی به مسلمانان اجازه دفاع از خودشان را هم نداد و مسئله جهاد، در مدینه مطرح گردید. در مدینه نیز پیامبر | افراد و گروه‌ها را در پذیرش دین مختار کردند.

بنابراین، گسترش اسلام با جهاد پیوند نخورده و نقش جهاد صرفاً حراست از اسلام و مسلمانان در برابر توطئه‌ها بوده است. البته اینکه اسلام چگونه شکل گرفت و گسترش یافت، مسئله‌ای است که محققان تاریخ اسلام به تفصیل به آن پرداخته‌اند.

در پایان، پرسش‌هایی که درباره دریافت جزیه از اهل کتاب و جهاد ابتدایی مطرح است، تبیین شد و روشن گردید دریافت جزیه از اهل کتاب به‌معنای تحمیل عقیده نیست؛ بلکه جزیه مالیاتی است که اهل کتاب به‌خاطر بهره‌مند شدن از خدمات حکومت اسلامی به حاکم مسلمان پرداخت می‌کنند. جهاد ابتدایی نیز برای کامیابی‌های مادی و تحمیل عقیده نیست؛ بلکه برای دفاع از حقوق الهی و حقوق انسانی انسان‌هاست.

۱. همان، ص ۵۵ - ۵۰.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آل اسحق خوئینی، علی، *اسلام از دیدگاه دانشمندان جهان*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چ اول، ۱۳۷۰.
۳. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۸ ق.
۴. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، بیروت، دار الکتب اسلامیة، چ سوم، ۱۴۲۰ ق.
۵. ابن هشام، *السیرة النبویة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ ق.
۶. ابو نعیم، *دلائل النبوة*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۷ ق.
۷. احمدی میانجی، علی، *مکاتیب الرسول*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
۸. استیون لو کاس، هنری، *تاریخ تمدن*، ترجمه عبدالحسین آذرننگ، تهران، سخن، چ هفتم، ۱۳۸۷.
۹. بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، القاهرة، مکتبة النهضة المصرية، ۱۹۶۵ م.
۱۰. _____، *انساب الاشراف*، تحقیق محمد حمیدالله، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
۱۱. جمعی از نویسندگان، *تاریخ اسلام (پژوهش دانشگاه کیمبریج)*، ترجمه احمد آرام، تهران، امیرکبیر، چ دوم، ۱۳۷۸.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم*، قم، اسراء، چ سوم، ۱۳۸۱.
۱۳. حتی، فیلیپ خوری، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ سوم، ۱۳۸۰.
۱۴. حورانی، آلبرت، *تاریخ مردمان عرب*، ترجمه فرید جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، چ اول، ۱۳۸۴.
۱۵. دورانت، ویل، *تاریخ تمدن*، کتاب چهارم (عصر ایمان)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اقبال، ۱۳۴۳.
۱۶. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.
۱۷. زرین کوب، عبدالحسین، *کارنامه اسلام*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۱۸. زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، چ یازدهم، ۱۳۸۴.
۱۹. سید بن قطب، *فی ظلال القرآن*، بیروت - قاهره، دار الشروق، ۱۴۰۲ ق.
۲۰. شوقی، ابوخلیل، *اسلام در زندان اتهام*، ترجمه حسن اکبری مرزناک، تهران، بعثت، ۱۳۵۵.
۲۱. صدوق، محمد بن علی، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲.

- ۲۵ □ نقدی بر دیدگاه مستشرقان درباره نقش جهاد در گسترش اسلام (در عصر پیامبر اکرم) ۲۵
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۲۳. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق نخبة من العلماء و الاجلاء، بیروت، مؤسسه الاعلمی، بی تا.
۲۴. کریمی، مصطفی، *قرآن و قلمروشناسی دین*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۲.
۲۵. لاپیدوس، ایرام، *تاریخ جوامع اسلامی*، ترجمه علی بختیاری زاده، تهران، اطلاعات، چ دوم، ۱۳۸۷.
۲۶. لوبن، گوستاو، *تمدن اسلام و عرب*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات کتابچی، چ اول، ۱۳۸۷.
۲۷. مسعودی، علی بن الحسین، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، بیروت، دار الاندلس، ۱۳۵۸ ق.
۲۸. مطهری، مرتضی، *جهاد*، تهران، صدرا، ۱۳۸۰.
۲۹. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، آدنا، ۱۳۸۴.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (با همکاری جمعی از نویسندگان)، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴.
۳۱. نظری، مرتضی، *بررسی شیوه‌های تبلیغات مسیحیت علیه اسلام*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
۳۲. وات، مونتگمری، *تأثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی*، ترجمه و توضیح حسین عبدالمحمدی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ دوم، ۱۳۹۰.
۳۳. واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چ سوم، ۱۹۸۹ م.
۳۴. واگلیری، واکیسا، *پیشرفت سریع اسلام*، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۳۷.

35. *oxford dictionary*.

